



همدلی | سا اعلام دبیرخانه سیی و هشتمین جشنواره موسیقی فجر، فراخوان چهارمین دوره جایزه «موسیقی و رسانه» به عنوان بخش جنبی این رویداد هنری منتشر شد.

به نقل از ستاد خبری سی و هشتمین جشنواره موسیقی فجر، این جشنواره به منظور دستیابی به الگوی مناسبی از تعامل با رسانه‌ها و نیز برای پاسداشت نقش بی بدیل رسانه‌ها در پوشش رخداد‌های فرهنگی _ هنری حوزه موسیقی، رویکرد علمی در نقد حوزه موسیقی، معرفی و ایجاد شناخت عمومی از موسیقی در جامعه و مشارکت موثر اصحاب رسانه در تقویت تعامل هنرمندان عرصه موسیقی با رسانه‌ها، برگ دیگری از «جایزه موسیقی و رسانه» را در تقویم هنری ایران ثبت می کند.

«جایزه موسیقی و رسانه»، در ۲ محور و با هدف تجلیل از نقش اهالی رسانه در نقادی و هم‌افزایی حوزه موسیقی، افزایش نقش رسانه‌ها در توجه عمومی به موسیقی و کلام، فرهنگ‌سازی با موسیقی، افزایش سواد هنر موسیقی در بین عموم جامعه، توجه به گونه های مختلف موسیقی؛ به ویژه موسیقی نواحی و خرده فرهنگ‌ها و تبیین موسیقی به عنوان کالای فرهنگی برگزار می شود. سامانه جشنواره به آدرس:

www.fajrmusicfestival.com از ۸ تا ۱۶ بهمن سال جاری آماده ثبت نام متقاضیان خواهد بود.

سی و هشتمین جشنواره موسیقی فجر در گرمیداشت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران از ۲۸ بهمن تا سوم اسفند ۱۴۰۱ در بخش های رقابتی (جایزه بarding) و غیر رقابتی برگزار می‌شود و جایزه ترانه، جایزه موسیقی و رسانه، بخش سرود و نشست های پژوهشی برنامه های دیگر این دوره از جشنواره خواهد بود.



همدلی | فیلم «آواتار: راه آب» با ادامه فروش خود توانست از مرز ۲ میلیارد دلار هم بگذرد. به نقل از آسوشیتدپرس، دنباله فیلم «آواتار» دیزوز یکشنبه فروش جهانی ۲ میلیارد دلاری را هم پشت سر گذاشت.

جیمز کامرون کارگردان فیلم گفته بود فیلم باید به این مرز برسد تا بشود گفت از نظر سود به مرز مطلوبی رسیده است.

این فیلم از اواخر دسامبر و ۱۳ سال پس از آنکه «آواتار» اصلی دنیای پاندورا را ارایه کرد، به یک پدیده جهانی بدل شد.

دیزنی اعلام کرده «آواتار: راه آب» تا یکشنبه ۲۰۲۴ ۲ میلیارد دلار در سراسر جهان فروخته است. این فیلم اکنون عنوان ششمین فیلم پرفروش گیشه‌های جهان در تاریخ را در اختیار دارد. تقریباً ۱.۴ میلیارد دلار از فروش فیلم از بازارهای بین‌المللی خارج از آمریکا کسب شده است.

هر چند دیزنی یسا کامرون هرگز هزینه دقیق ساخت فیلم را فاش نکرده‌اند اما به گفته هالیوود ریپورتر حداقل ۳۵۰ میلیون دلار برای تولید آن هزینه شده که به جز هزینه‌های فراوان بازاریابی است.

«آواتار» یکی از دستاوردهای بزرگی است که دیزنی با خرید ۷۱ میلیارد دلاری فاکس قرن ۲۱ در سال ۲۰۱۹ به دست آورد.

کار فیلمبرداری سومین فیلم «آواتار» را کامرون پیشتر و هم‌زمان با فیلم دوم انجام داده و فیلم قرار است دسامبر ۲۰۲۴ اکران شود. قسمت‌های چهارم و پنجم هم برای دسامبر ۲۰۲۶ و دسامبر ۲۰۲۸ برنامه‌ریزی شده است.

«آواتار» اصلی مخاطبان را با تصاویر نوآورانه خود مسحور کرد. این فیلم که سال ۲۰۰۹ اکران شد در نهایت با فروش ۲.۹ میلیارد دلاری، پرفروش‌ترین فیلم تاریخ است.

در «راه آب» سسم ورتینکتون و زونی سالدانا ۱۰ سال بعد از ماجراهای فیلم نخست بار دیگر در نقش جسد سالی و نیتیری بازگشته‌اند.

آنها اکنون پدر و مادر ۵ فرزند هستند و باز با انسان‌هایی که برای پیدا کردن جیک برمی‌گردند مساله دارند.

کامرون سازنده ۳ فیلم از ۶ فیلم برتر تمام دوران است که شامل ۲ فیلم «آواتار» و درام «تایتانیک» محصول ۱۹۹۷ می‌شود.

همدلی | **علی نامجو**: پیش‌تر هم در برخی مجله‌ها و روزنامه‌ها باهم همکاری‌هایی داشتیم اما آغاز کرونا در ایران آغاز دوستی عمیق ما باهم شد. شاید چند سال قبل از آن روزها و در هفته‌نامه صدا برای اولین بار نوشته‌هایمان در کنار هم به چاپ رسیده بود و او با همان ذهن دقیق معروفش تیتز نوشته‌های هردوی ما را سه یاد می‌آورد اما گسودن پرونده‌ای با عنوان ارتباط حقوق و حوزه‌های دیگر باعث شد در اینستاگرام رودرروی هم بنشینیم و یک گفت‌وگوی زنده سه‌ساعته دربارہ بررسی حقوقی عملکرد هیئت‌مدیره خانه موسیقی در ادوار گذشته داشته باشیم.

❖ **پروژه تاریخ شفاهی موسیقی ایران**
در همان گفت‌وگو به عموم بینندگان نشان داد بانک‌ه حوزه تخصصی‌اش رشته حقوق نیست اما وقتی سخن از فعالیت صنفی و عملکرد یک نهاد در این زمینه یعنی خانه موسیقی به میان می‌آید، با دقت نظری خاص و ظرافتی مثال‌زدنی نکات و ابهامات حقوقی در ایسن زمینه را کنار هم قرار می‌دهد و با وسواسی که خاص خود او بود به بررسی مسائل مستتر در این حوزه می‌پردازد. بعدازآن گفت‌وگوی جذاب که شاید بیش از بینندگان به خود من جسیبد، تلفنی گپ و گفت خودمان را ادامه دادیم. از هر دری سخنی به میان آمد تا آنکه پرسید در میان دوستان، کسی را می‌شناسی که در پیاده‌سازی مصاحبه هم هنرمند باشد و هم امانت‌دار؟ مهدی فیضی صفت را که گزینه همیشگی من در این مواقع است، به او معرفی کردم. یک پروژه مفصل در میان بود درباره تاریخ شفاهی موسیقی ایران که حالا تصمیم داشت مکتوبش کند؛ یکی‌یکی به سراغ افراد موردنظرش برود و با هرکدام از آن‌ها به گفت‌وگو بنشیند و پس از پایان هر جلسه، صدای ضبط‌شده را ارسال کند تا بعد از پیاده‌سازی و آرایش و پیرایش مهیای حضور در بخشی از کتاب شود.

❖ **یک شیوه جدید در نگارش زندگی‌نامه**
حمید متیسب، اولین چهره‌ای بود که مختایبد بنا داشت کتاب زندگی‌نامه‌اش را آماده کند. حدود ۶۰ ساعت مصاحبه مفصل با او، آغازگر همکاری حرفه‌ای ما باهم شد. در همان روزهای اول به‌قدری از کار راضی بود که روزی تماس گرفت و بعد

فرهنگ وهنر

برای ابوالحسن مختاباد که آفتاب عمرش در پنجاه و سه سالگی غروب کرد

مردی که نت‌ها را روزنامه می‌کرد

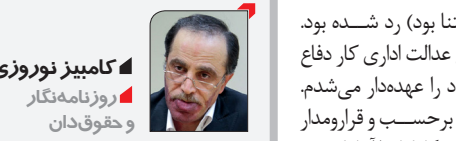
از تعریف و تمجید بسیار گفت: همان ابتدا می‌خواستم نکاتی را بگویم که بعد از مطالعه دو قسمت اول، فهمیدم نیاز به مطرح کردن‌شان نیست. مختاباد طری‌ای نو درنداخته بود برای نگارش کتاب زندگی‌نامه چهره‌های معاصر موسیقی ایران که پیش از این در هیچ حوزه دیگری در کشورمان هم نظیر نداشت. شاید بیان جزئیات شیوه او در این نوشته از منظر اصرار همکاری‌های ما درست نباشد اما اگر روزی نمونه‌ای از آن آثار به بازار کتاب ایران رسید، شما ما بدون شک تایید خواهید کرد که شیوه تازه مختاباد نه تنها می‌تواند یک کتاب زندگی‌نامه‌ای خواندنی را پیش روی مخاطب قرار دهد که به دلیل چندلایه بودن، حوزه اثر گذاری بیشتری هم نه فقط روی خواننده که در مسیر تاریخ شفاهی موسیقی در ایران خواهد داشت. کم‌کم گفت‌وگوهای واتس‌پی‌ی بیشتر و بیشتر می‌شد و درباره موضوعات مختلفی باهم حرف می‌زدیم.

❖ **اخراج بعد از ۲۸ سال سابقه کار**

کار سه ماجرای کنار گذاشته شدنش از ترکیب روزنامه همشهری رسید؛ ابتدا بعد از ۲۸ سال فعالیت در این روزنامه و با وجود دریافت مجوز از سوی رئیس مجموعه همشهری برای دورکاری سه ناگاه از روزنامه اخراجش کرده بودند. قصه از آنجا شروع شده بود که همسرش در رشته روانشناسی و در مقطع دکترا بورسیه یکی از دانشگاه‌های معتبر آمریکایی را به دست آورده بود و آنان تصمیم گرفته بودند خانوادگی به آن‌سوی این کره خاکی رهسپار شوند. پسری داشتند نوجوان که همین

یادمانی برای ابوالحسن مختاباد

مردی که روزنامه‌نگاری تخصصی وام‌دار اوست



خبر درگذشت ابوالحسن مختاباد برای من بسیار غیرقابل‌باور بود و ساعت‌ها زمان برد تا بتوانم تا حدی با آن کنار بیایم. اتفاقاً همین دیشب در یک برنامه مهم به همان لحن محکم و ناشی‌ی از توانمندی که از او سراغ داشتیم، مشغول سخن گفتن بود. سن و سالش از پنجاه و یکی دو سال تجاوز نمی‌کرد و شرایط جسمانی و ظاهری‌اش به‌هیچ‌عنوان از قبل ما را آماده دریافت‌خبر رفتنش از ایسن دنیا آن‌هم برای روزهای نزدیک، نکرده بود. من او را از زمانی که در روزنامه همشهری شروع به کار کرد، شناختم. طبعاً در آن دوران سن و سال چندانی نداشت، جوانی پرهیجان و بالنگیزه بود و با بهره‌گیری از ابزارهای موردنیاز برای بدل شدن به یک روزنامه‌نگار تمام‌عبار توانست خیلی زود در عرصه مطبوعات چهره‌ای قابل‌اعتنا شود. از آغاز تمام سعی خودش را به کار بست که به جریان روزنامه‌نگاری تخصصی وقادار باشد و به همین خاطر هم علاوه بر مطالعه جدی درزمینه تاریخ موسیقی ایران، نوازندگی ساز و خواندن آواز را هم بی‌گرفت. او به حوزه کاری خود بسیار علاقه‌مند بود با رعایت اصول حرفه‌ای درزمینه روزنامه‌نگاری فعالیت‌می‌کرد.

اما... چند دقیقه بعدازآنکه از در دیوان عدالت خارج شدیم و در اتوبویل نشستیم، دکتر عبدالشعیب مختاباد با صدای محزون و غصه تماس گرفت. دلم ریخت. کلماتی که بر زبان آورد از صبح تا لحظه نگارش این نوشته توی سرم می‌چرخد: جناب‌نامجو سلام. عزیز جان دیگر کار کار ابوالحسن جان (مختاباد) را پیگیری نکنید. همین الان بهم خبر دادند چند ساعت است که رفته.ابوالحسن سکنه کرده و تا بریزندش بیمارستان فوت کرده است... باورش سخت است. حتی فرصت نکردم برایش پیامی بگذارم و سه او بابت اتفاق خوب چند دقیقه قبل تبریک بگویم. حالا تلفن همراه را برمی‌دارم و در تلگرام برایش می‌نویسم:

سلام اومدم خبر بدم با اخوی رفتیم دیوان عدالت با قاضی پرونده صحبت کردم خیلی جلسه خوبی بود فهمیدن حق با شماست الان داداش بهم زنگ زد باور نمی‌کنم می‌خواستم خبر خوشحالی بدم آقای مختاباد باورم نمی‌شه آقای لطفا خودتون بگید که دروغه تلاشمون داره نتیجه میده ای‌شالله چیزی که دوست داشتید اتفاق می‌افته بقیه بچه‌های همشهری هم میان وسط این رای بپهشون کمک می‌کنه اونام حقتشون بگیرن لطفا با من تماس بگیرید. با احترام و ارادت خیلی زیاد رضامنماجو، وکیل شما

اواخر می‌گفت تحصیلاتش در کالج را با نمره عالی پشت سر گذاشته و دارد خودش را مهیای حضور در دانشگاهی معتبر و درشته‌ای از خود می‌کند. ابوالحسن مختاباد هم که دیده بود همسرش با این بورسیه می‌تواند درزمینه تحصیلی به موفقیت قابل‌توجهی دست پیدا کند، کار و بارش در ایران را رها کرده بود تا همگی‌شان باهم به امریکا بروند. حضور تأثیر گذارش در تحریریه همشهری اما سبب شد رئیس مجموعه با دورکاری او موافقت کند. با کسب مجوز از شهردار وقت یعنی محمدباقر قالیباف برای عدم حضور فیزیکی ابوالحسن مختاباد در روزنامه و تولید محتوا از سوی او در این مدت، قرار بر این شد که او در طول ماه تعداد مشخصی مطلب برای روزنامه بفرستد و حقوق و مزایایش در این دوران برقرار باشد تا دو سال باقیمانده از دوران خدمتش در همشهری هم به سر بیاید و او بعد از سی سال کار در این روزنامه به دوران بازنشستگی سلام کند.

❖ **بی‌وفایی با یک روزنامه‌نگار اخلاق‌مدار**

تغییر در مدیریت شهرداری و به تبع آن روزنامه اما سبب شد دوستان هم‌حزبی او یعنی اصلاح‌طلبان بلافاصله مجوز فعالیت او به شکل دورکاری از سی شهردار سابق و مدیریت مجموعه همشهری را به‌عنوان تخلفی مهم قلمداد کنند و بدون اطلاع به او حکم اخراجش را اجرایی کنند. این ماجرا اما بیش از آنکه برای مختاباد در ساحت شخصی مهم باشد، به‌عنوان یک اقدام ضدصنفی علیه روزنامه‌نگاران آزارش می‌داد. پرسید آیا امیدی هست تا این

حکم را باطل کنیم. با برادرم رضا نامجو که از مدتی قبل از صف روزنامه‌نگاران به‌سوی جامعه و کلا رخت سفر بسته بود، دراین‌باره مشورت کردم و درنهایت به او این امیدواری را دادم که می‌شود رای را برگرداندند. از آن روزگار شاید کمی بیش از یک سال گذشتت تا بالاخره دیزوز در دیوان عدالت اداری رای بر محکومیت روزنامه همشهری در فقره اخراج او و البته ذی‌حق بودن ابوالحسن مختاباد در فقره کنار گذاشتنش از جایی که از ابتدا به آن تعلق داشت، صادر شد. بعد از خروج از دیوان عدالت اداری سر از نا نمی‌شناختیم؛ می‌خواستیم هرچه زودتر به او خبر این پیروزی ظفرمندان را بدهیم تا بداند بقیه روزنامه‌نگارانی که چون او در چنین مواردی به آنان اجحاف شده بود، حالا با خیال راحت می‌توانند حق‌شان را مطالبه کنند. خنده‌هایمان اما روی لب خلسی زودتر از آنچه فکرش را می‌کردیم خشک شد؛ برادرش خبر ناگواری داد؛ ابوالحسن مختاباد شب قبل، در اثر سکنه قلبی و چند روز بعد از خاموش کردن شمع تولد پنجاه و سه سالگی‌اش درگذشت.



یادی از ابوالحسن مختاباد

یگانه راهور روزنامه‌نگاری موسیقی

نگاه مختاباد به حوزه روزنامه‌نگاری در چهارچوب «خلاق روزنامه‌نگاری» بسیار دقیق و سخگوش‌گرانه بود و سه همین دلیل او همواره به‌طور پیگیر مسائل صنفی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در ایران را دنبال می‌کرد.

بالبکنه در سال‌های اخیر او در کار در کشور و تحقیق و تهیه کتاب‌هایی بود ولی همچنان باوجود دوری از وطن، تمام مسائل مربوط به حوزه «روزنامه‌نگاری» به‌طور اعم و «روزنامه‌نگاری موسیقی» را به‌طور اخص دنبال و پیگیری می‌کرد.

ارتباط ابوالحسن مختاباد با روزنامه‌نگاران موسیقی در سال‌های اخیر، از طریق فضای مجازی و خصوص تلگرام، اینستاگرام و صفحه معروف او در کلاب‌هاوس همچنان در جریان بود و به‌صورت منظم و پیگیر در مباحث مختلف روز شرکت داشت.

در جریان بحث‌وچوحدلی که دو سال موسیقی بگویم. آن‌طور که اطلاعات و اسناد نشان می‌دهد، قدیمی‌ترین روزنامه‌نگار حرفه‌ای موسیقی ایران، علیرضا میرعلی‌نقی است؛ میرعلی‌نقی به‌عنوان برجسته‌ترین تاریخ‌نگار موسیقی ایران نیز شناخته می‌شود و عموماً نوشته‌ها و مقالات و نتیجه تحقیقات تاریخی او و مصاحبت و هم‌نشینی با اهالی موسیقی و همچنین نقد و تحلیل شخصیت‌ها و آثار موسیقی کلاسیک ایرانی است. فعالیت‌های میرعلی‌نقی از دهه شصت آغاز شده که به عموماً در شاخه‌هایی مانند گزارش، تهیه خبر، آثار کم‌شماری داشته است؛ از دهه هفتاد که تولید و اجرای موسیقی رونقی دیگرگونه پیدا می‌کرد، نام ابوالحسن مختاباد به‌عنوان یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای در عرصه مطبوعات به کرات زیر گزارش‌ها، یادداشت‌ها و نوشته‌های مربوط به این حوزه دیده می‌شد. مختاباد برخلاف میرعلی‌نقی که بیشتر متمرکز بر تحقیق کتابخانه‌ای و میدانی بود، از ابتدا در کار روزنامه‌نگاری به معنای شناخته‌شده آن یعنی تهیه خبر، گزارش، مصاحبه و یادداشت، فعالیت گسترده‌ای داشت و بعدها، تخصص روزنامه‌نگاری را به‌عنوان رشته دانشگاهی نیز تا مقطع کارشناسی ارشد ادامه داد.

تحصیل در این رشته و حضور در اصناف مربوط به حوزه روزنامه‌نگاری، جایگاه او را نه‌تنها در حوزه «روزنامه‌نگار موسیقی»، بلکه در رشته «روزنامه‌نگاری» تثبیت کرد. تا جایی که نام ابوالحسن مختاباد به‌عنوان یکی از اگاه‌ترین و کاردان‌ترین افسراد در این حوزه شناخته شد.



❖ **سجاد پورقناد**

❖ **روزنامه‌نگار**

و منتقد موسیقی

آخرین پیامی که از ابوالحسن مختاباد در این گروه به‌جای مانده است درباره درخواست پیگیری خبری نگران‌کننده درباره یکی از اعضای خانواده مطبوعات موسیقی است، کسی که نوشته‌های او مورد انتقادات زیادی از طرف مختاباد قرار می‌گرفت ولی او مانند پدری دلدسوز، با دقت منتظر شنیدن خبری از رفع مشکل او بود.

امروز در نبود ابوالحسن مختاباد، جامعه مطبوعات ایران و به‌خصوص، روزنامه‌نگاری موسیقی، نه‌تنها غم از دست دادن یک همکار مشفق، مهربان و کاردار را در سینه دارد، بلکه خلأ وجود یک مصلح معتبر در موضوع «خلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری» را با تلخی حس می‌کند؛ جایگاهی که بعید است تا سال‌ها پر شود.